



نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی

دکتر ویلم فلور - دکتر امین بنانی

ترجمه و تحقیق
دکتر حسن زندیه



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تابستان ۱۳۹۰

زندیه، حسن، ۱۳۴۵ -

نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی / ویلم فلور، امین بنانی؛ ترجمه و تحقیق حسن زندیه . - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

شش، ۱۵۴ص: مصور - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۵۶: تاریخ؛ ۳۵)

ISBN: 978-600-5486-08-7

بها: ۱۹۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب حاضر ترجمه چهار مقاله از ویلم فور و امین بنانی است.

کتابنامه: به صورت زیر نویس.

نمایه.

۱. قوه قضائیه - ایران - تاریخ - قرن ۱۳-۱۴ ق. ۲. دادگستری - ایران - تاریخ - قرن ۱۳-۱۴ ق.

۳. ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق. ۴. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۲۰. الف. بنانی، امین.

ب. فلور، ویلم، ۱۹۴۲ - ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. د. عنوان.

۳۴۷ / ۵۵۰۱۲

۱۳۸۸ ۶ن / ۹ز / ۲۶۱۳ KMH

۱۷۸۹۰۱۸

شماره کتابشناسی ملی



نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی

مؤلف: دکتر ویلم فلور - دکتر امین بنانی

ترجمه و تحقیق: دکتر حسن زندیه

ویراستار: محمدمهدی معلمی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۱۵۶؛ تاریخ: ۳۵)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۰ (چاپ اول: تابستان ۱۳۸۸)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۹۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۰۲۸۰۳۰۹۰

ص.پ. ۳۷۱۸۵، ۳۱۵۱ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۰۶۶۹۷۸۹۲۰

Website:

www.rihu.ac.ir Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته‌های تاریخ و حقوق در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری تهیه شده است. امید است افزون بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مترجم محترم جناب آقای دکتر حسن زندیه و همچنین ارزیاب محترم دکتر کیومرث قرقلو تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

۱	مقدمه مترجم
۵	فصل اول: نظام قضایی ایران
۵	مقدمه
۸	دوره اولیه
۹	نظام قضایی شرعی
۱۱	نظام قضایی عرفی
۱۳	موقعیت و گردش کار محکمه
۱۴	نظام قضایی ایالتی و پایین تر
۱۵	تحولات نظام قضایی در دوره قاجار
۱۶	جمهوری اسلامی
۱۸	توضیحات و ارجاعات فصل اول
۲۳	فصل دوم: تغییر و تحول در نظام قضایی ایران عصر قاجار
۲۳	مقدمه
۲۳	محاکم شرع
۲۷	محاکم عرف
۲۸	مجازات (زندانی، شکنجه)
۳۰	دادرسی روستایی و ایلی
۳۰	اجرای احکام
۳۳	اصلاحات و اصلاح‌گران نظام قضایی
۳۳	۱. عباس میرزا، فتحعلی‌شاه و محمدشاه

پنج

۳۵	۲. ناصرالدین شاه (امیرکبیر - میرزا آقاخان نوری - میرزا حسین خان سپهسالار)
۴۷	۳. مظفرالدین شاه (مشروطیت، محاکم و قوانین جدید)
۵۲	جدول محاکم عدلیه
۵۸	ناکارآمدی نظام قضایی، علل و پیامدها
۶۳	وضعیت خارجیان
۶۹	نتیجه
۷۳	توضیحات و ارجاعات فصل دوم
۸۷	فصل سوم: ضمایم
۸۷	قوانین مربوط به افلاس و ورشکستگی
۸۷	صورت قرارنامه تجارتي
۸۷	فیما بین دولتین بهیئتین ایران و روس
۹۰	کتابچه دستورالعمل دیوان بیگیان
۹۳	کتابچه دستورالعمل دیوان خانه عدلیه
۹۴	فصل اول: در تکالیف سایر وزارتخانه‌ها با دیوان عدلیه اعظم
۹۵	فصل ثانی: در تکالیف دیوان عدلیه اعظم با احکام ممالک محروسه
۹۸	سواد دستخط مبارک
۹۹	جداول تشکیلات محاکم عدلیه
۱۰۳	فصل چهارم: نظام قضایی جدید در دوره پهلوی
۱۰۳	مقدمه
۱۰۵	اصلاحات اولیه
۱۰۷	نظام قضایی در دوره رضاشاه
۱۱۶	عرفی سازی قانون
۱۲۲	قوانین مربوط به ازدواج و خانواده
۱۲۷	نتیجه
۱۲۸	توضیحات و ارجاعات فصل چهارم
۱۳۳	تصاویر و اسناد
۱۴۳	نمایه‌ها

مقدمه مترجم

نظام قضایی ایران از دیرباز بر دوگانگی عرف و شرع مبتنی بوده است. این ساختار دوگانه به موازات یکدیگر تداوم یافته، همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته و گاهی یکی بر دیگری غلبه می‌کرده است. این وضعیت تا پیش از انقلاب مشروطه، کمابیش تداوم یافته بود و نظام قضایی و دستگاه عدلیه نیز مانند سایر بخش‌های اداری و اجرایی دولت، به شکل سنتی به حیات خود ادامه می‌داد. در قرن نوزدهم بر اثر ظهور و بروز تحولات جدید در عرصه بین‌المللی و آشنایی ایرانیان با دنیای غرب، آنان به ناکارآمدی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اداری ایران و لزوم بازنگری و بازسازی آن به صورت بنیادی پی بردند. نظام قضایی و تشکیلات عدلیه هم از این قاعده مستثنی نبود، بلکه در اولویت اول ناکارآمدی و ضرورت دگرگونی قرار داشت. شعارها و آرمان‌های عدالت‌خواهی، قانون‌خواهی و تشکیل عدالت‌خانه در صدر مشروطیت، همه مؤید این مدعاست. انقلاب، ساز و کار و فضای دیگری را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و در بخش اجرایی، ولو به صورت نظری ایجاد کرد که ساختار قضایی را هم شامل می‌شد. متمم قانون اساسی اصل تفکیک قوا و شکل‌گیری دستگاه جدید قضایی را مورد توجه قرار داد و در این زمینه اقدامات و اصلاحاتی هم صورت گرفت.

با روی کار آمدن رضاخان مدرنیزاسیون در همه ابعاد و شئون مملکت در دستور کار وی قرار گرفت. علی‌اکبر داور - بنیان‌گذار دادگستری نوین ایران - در عرصه اصلاحات قضایی پیش‌تاز گردید و طی مدت شش سال و هشت ماه دوره وزارتش در وزارتخانه عدلیه (۱۳۰۵-۱۳۱۲ ه.ش) تغییر و تحولات جدیدی در ساختار عدلیه ایجاد کرد.

البته در دوره قاجار و به‌ویژه بعد از نهضت مشروطه، اصلاحاتی در نظام قضایی اعم از ساختار اداری و اجرایی و ماهیت و مبانی مجموعه قوانین، صورت گرفته بود، لکن کافی

نبوده و به گونه‌ای نبود که عدلیه‌ای منظم و بسامان پدید آید تا مردم در سایه امنیت قضایی آن آسوده باشند.

به عبارت دیگر علی‌رغم تمهیدات و قیود قانون اساسی مشروطیت و متمم آن در باب قوه قضاییه و اصلاحاتی که پس از مشروطیت در این حوزه انجام گرفت، مع الوصف تا تشکیل یک عدلیه کارآمد و مدرن منطبق با معیارها و موازینی که قانون اساسی پیش‌بینی کرده و مقتضی اوضاع و احوال جامعه جدید ایران و مورد توقع و تصور مردم و آرمان‌های عدالت‌خواهانه آنان بود، فاصله داشت و همراه و همسو با دیگر بخش‌های اداری و اجرایی، دگرگونی اساسی را می‌طلبید، تا در دوره وزارت علی‌اکبر داور، تحولی بنیادین در این زمینه صورت گرفت که همه ابعاد دستگاه قضایی را تحت‌الشعاع قرار داد. البته انجام این تحولات گسترده هم به این معنا نیست که در این دوره، عدلیه‌ای به معنای کامل کلمه به وجود آمد.

واقعیت این است که مطالعه نظام‌های حقوقی، قضایی و سیر تحول و تطور آن به‌ویژه در حوزه‌های قانون‌گذاری از سوی پژوهشگران تاریخ و نیز حقوق، مورد غفلت و کم‌توجهی قرار گرفته است. از آنجا که علما، استادان و دانشجویان رشته حقوق عمدتاً به خود حقوق فی‌نفسه و مباحث ماهوی و جنبه‌های کاربردی آن، در عرصه زندگی اجتماعی می‌پردازند و کمتر علاقه و توجهی برای پرداختن به مباحث تاریخی و سیر تشکیل و تکوین نظام‌های حقوقی، و نیز دستگاه‌های قضایی از خود نشان می‌دهند و شاید هم به لحاظ گستردگی و تنوع رشته‌ها و حوزه‌های مباحث حقوقی و پیچیدگی‌های ذاتی این رشته، مجال برای ورود به عرصه‌های تاریخی نداشته باشند. این احتمال نیز وجود دارد که ورود به حوزه تحقیق و تتبع تاریخی را خارج از وظیفه خود تلقی نمایند؛ هر چند که آن را مفید فایده‌ای بدانند.

پژوهندگان تاریخ نیز عمدتاً علاقه‌مندند که در حوزه‌های تحقیق سنتی خود، که همانا تاریخ سیاسی، نظامی و احیاناً اجتماعی و کمتر اقتصادی است، غور نمایند و ورود به عرصه‌های جدید را به دیده شک و تردید می‌نگرند. بنابراین، مطالعه نظام‌های حقوقی و قضایی از جمله مواردی است که کمتر مورد توجه محققان تاریخی قرار گرفته و تحقیقات معدودی هم که صورت گرفته، بیشتر از ناحیه اصحاب رشته حقوق بوده است.

عدم ورود جدی محققان رشته تاریخ به این عرصه، از دو منظر قابل توجه و تأمل است: یکی اینکه تحقیق در این زمینه را خارج از حوزه صلاحیت و وظیفه خود می‌دانند؛ دیگر آنکه عدم آشنایی کافی با مبانی، ماهیت و مباحث حقوقی، آنان را از ورود به این عرصه

بازداشته است که البته این موضوع مهمی است و می‌تواند موانع اساسی در پیشبرد پروژه‌های تحقیقاتی ایجاد کند.

همه این موارد درباره نظام قضایی دوره قاجار و به‌ویژه پهلوی که موضوع کتاب حاضر است، صدق می‌کند.

تاکنون پژوهش جدی و مستقلی راجع به این موضوع به‌ویژه با محوریت علی‌اکبر داور - بنیانگذار عدلیه نوین - و نقشی که وی در تحول نظام قضایی و نیز تکوین دولت مطلقه مدرن پهلوی داشته، صورت نگرفته است.

تقریباً تمام تحقیقاتی که راجع به دوران پهلوی صورت گرفته است، بخشی را به بازسازی و نوسازی دستگاه‌های اداری و اجرایی کشور اختصاص داده‌اند و در این بین، یکی دو پاراگراف هم به تحول عدلیه و تهیه و تدوین قوانین اختصاص یافته و تبعات ناشی از آن، که عمدتاً حول محور تسویه روحانیون از دستگاه قضایی است، به اختصار ذکر گردیده است. پس از ترجمه و انتشار کتاب نظام قضایی عصر صفوی اثر دکتر ویلم فلور که خوشبختانه اینک چاپ دوم آن نیز منتشر شده است، تهیه و ترجمه کتابی در زمینه نظام قضایی دوره قاجار و پهلوی در دستور کار قرار گرفت که نتیجه آن اثر حاضر است.

این کتاب در قالب چهار فصل تهیه و تنظیم گردیده است.

فصل اول با عنوان **نظام قضایی ایران^۱** مروری کلی است بر سیر تحول نظام قضایی ایران از ورود اسلام تا جمهوری اسلامی.

فصل دوم **تغییر و تحول در نظام قضایی ایران عصر قاجار ۴۴-۱۳۴۳-۱۲۱۵ ه.ق / ۱۹۲۵-۱۸۰۰ م^۲** است. این دو فصل را دکتر ویلم فلور - ایران‌شناس مشهور هلندی - تألیف کرده است. دکتر فلور برای تمامی تاریخ‌پژوهان و ایران‌شناسان داخلی و خارجی چهره‌ای آشنا و شناخته شده است. تقریباً نزدیک به ۲۰۰ کتاب و مقاله راجع به موضوعات مختلف تاریخ ایران، به‌ویژه دوره صفویه و قاجاریه تألیف کرده است.^۳ یک‌بار نیز جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را در هفدهمین دوره معرفی کتاب سال و هفتمین دوره جایزه

1. Willem Floor, "Judicial system", *Encyclopaedia Iranica*.

2. Willem Floor, "Change and development in the Judicial system of Qajar Iran, 1800- 1925", *QAJARIRAN*, (Political, social and cultural change 1800-1925), Mazda publishers 1992- pp113-147.

۳ برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: زندیه، حسن، «شرح حال و فهرست آثار پژوهشی دکتر ویلم فلور»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۸۵، ۱۳۸۸.

جهانی کتاب سال، از آن خود نموده است. فلور با زبان فارسی آشناست و ترجمه این دو بخش را مطالعه کرده و تذکرات لازم را داده است.

فصل سوم **ضمایمی** است که بنا به ضرورت و اهمیت، از سوی مترجم اضافه گردیده است. فصل چهارم تحت عنوان **نظام قضایی جدید در دوره پهلوی**^۱ اثر دکتر امین بنانی، استاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس آمریکا است. کتاب مدنیزاسیون ایران نوشته ایشان از اولین و مستندترین پژوهش‌هایی است که دربارهٔ نوسازی ایران صورت گرفته است و کمتر پژوهشی را می‌توان در این حوزه یافت که از این کتاب بهره‌مند نشده باشد.

لازم به یادآوری است که به اقتضای کلام و جهت تبیین و توضیح بیشتر یا در بعضی موارد، نقد و بررسی، توضیحاتی در پاورقی از سوی مترجم اضافه گردیده که با علامت ستاره مشخص شده است. بیشتر تواریخ میلادی داخل متن برای تقریب ذهنی خوانندگان محترم، با تواریخ هجری قمری تطبیق داده شده است.

اینک بر خود فرض می‌دانم که از حُسن توجه و بذل عنایت شورای محترم پژوهشی گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که در خصوص انتشار این اثر، موافقت و مساعدت کردند، صمیمانه تشکر نمایم. به‌ویژه از مدیران محترم وقت گروه، جناب آقای دکتر منصور داداش‌نژاد و حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای هدایت‌پناه که همکاری لازم را مبذول داشتند، سپاسگزاری می‌نمایم. همچنین از جناب آقای دکتر کیومرث قرقلو و نیز آقای محمدمهدی معلمی که به ترتیب زحمت ارزیابی و ویراستاری کتاب را بر عهده گرفتند و با تذکرات ارزشمند خود، به تزکیه و تنقیح این اثر یاری رسانیدند کمال تشکر را دارم. از حُسن مساعدت همسرم سرکار خانم فاطمه فنایی که علی‌رغم کثرت مشغله، در تطبیق و مقایسه این ترجمه با متن انگلیسی یاری‌ام کردند قدرانی می‌کنم و توفیق همهٔ عزیزان را از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

و من الله التوفیق
دکتر حسن زندیه
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات فرهنگی

1. Amin Banani, "The new Judiciary system", *The modernization of Iran 1927-1941*, Stanford university press, 1961. pp 68-85.

نظام قضایی ایران

(مروری بر سیر تحول نظام قضایی ایران در دوره اسلامی)

مقدمه

از ابتدای تشکیل امپراتوری اسلامی، نظام قضایی عرفی* و مذهبی توأم وجود داشت.

* با توجه به اینکه در این کتاب، به کرات از عرف، محکمه عرف و حقوق عرفی سخن به میان می‌آید تعریف و تحدید آنها ضروری به نظر می‌رسد.

در نوشته‌های حقوقی، عرف به دو معنی به کار رفته است: گاه عرف را به تمام قواعدی گفته‌اند که از وقایع اجتماعی استخراج شده و بدون دخالت قانون‌گذار به صورت قاعده حقوقی درآمده است. به این معنی، عرف جز قانون، شامل تمام منابع دیگر حقوق، همچون رویه قضایی و قواعد ناشی از عقاید علما و عادات و رسوم تجارتي، نیز می‌شود.

ولی این تعریف هیچ کمکی به روشن ساختن ماهیت حقوقی عرف و ویژگی‌های آن در برابر سایر منابع حقوق نمی‌کند و باید در جستجوی تعریفی بود که معنی خاص عرف را در میان آنها معین سازد.

برای ایجاد عرف، باید هنگام رویه‌رو شدن با رویدادی خاص، رعایت قاعده‌ای بین مردم مرسوم شود و این رسم چنان قوت گیرد که به اعتقاد آنها الزام‌آور باشد. به نظر ژنی (Geny) - حقوق‌دان فرانسوی - عرف مجموع وقایعی است که وجود یک حس حقوقی را بین مردم نشان می‌دهد و همین احساس اجباری بودن عرف است که آن را از سایر عادات و رسوم ممتاز می‌سازد.

پس، در تعریف عرف می‌توان گفت: قاعده‌ای است که به تدریج و خود به خود میان همه مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم شده است.

بدین ترتیب، مقصود از واژه «عرف» در منابع حقوق، عاداتی است که چهره الزامی یافته و قاعده حقوقی ایجاد کرده است و آن را نباید با عرفی که در قراردادها اراده ضمنی دو طرف را بیان می‌کند، اشتباه کرد.

ارکان عرف:

عرف دو عنصر اساسی دارد که جمع آنها برای ایجاد قاعده حقوقی عرفی ضروری است:

۱. عنصر مادی: برای ایجاد عرف، لازم است که عادت به مدت طولانی بین عموم مرسوم شود و همه در برابر واقع‌های معین آن را به کار بندند. عنصر مادی عرف در صورتی کامل است که عمومی و پایدار باشد.

منظور از عمومی بودن عادت، این نیست که تمام جامعه به آن خو گرفته باشند؛ زیرا بسیاری از عاداتها مخصوص به محل یا گروهی معین از اشخاص است (مواد ۴۸۶ و ۴۲۶ قانون مدنی). باید در میان دسته‌ای از مردم که شغل یا اقامتگاه معین دارند، عادت مورد نظر، جنبه عمومی پیدا کرده باشد؛ یعنی به اندازه‌ای رعایت شود که بتوان گفت همه آن را محترم می‌شمارند. مثلاً اگر عادت به عنوان عرف در تجارت نفت یا اتومبیل مورد استناد قرار می‌گیرد، باید در میان بازرگانان این مواد، چنان مرسوم باشد که تخلف از آن را همه استثنایی شمارند، و در وجود آن عادت تردید نباشد (مستفاد از بخش اخیر ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی).

یکی قانون مذهبی و عرفی را به کار می‌برد و دیگری صرفاً قانون شرع را مورد کاربرد قرار می‌داد که در مورد مسلمانان، قانون اسلامی یا شریعت بود. این شیوه تقسیم کار، الگوبرداری از ساسانیان* بود،^۱ هر چند که مرز تمییز میان دو نظام قضایی غالباً نامشخص بود؛ زیرا چنین تصور می‌شد که قانون اسلامی، قانون الهی است و در تمام موارد کاربرد دارد. حداقل در حوزه نظری این باور وجود داشت. در واقع قانون اسلامی اساساً طی دو قرن نخستین در ایران اسلامی نقش کم‌اهمیتی داشت؛ زیرا همه مردم هنوز مسلمان نشده

۲. عنصر روانی: عادت می‌تواند به عنوان عرف مورد استناد قرار گیرد که به اعتقاد کسانی که آن را رعایت می‌کنند الزام‌آور باشد؛ یعنی در زمره قواعد حقوقی به شمار رود. بسیاری از عادت‌ها، با اینکه مدت‌ها تکرار شده و جنبه عمومی پیدا کرده است، چون به نظر مردم، اجباری نیست و آن را به عنوان یک قاعده حقوقی محترم نمی‌دارند، به معنای خاص کلمه، «عرف» نیست و جزو آداب و رسوم نزاکت‌های اجتماعی محسوب می‌شود؛ مانند آدابی که مردم در طرز معاشرت و برخورد با هم رعایت می‌کنند یا مراسم محلی که در پاره‌ای از جشن‌ها و سوگواری‌ها برپا می‌دارند (کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران: انتشارات بهنشر - مدرسی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۷-۱۹۱).

* مذهب ساسانیان ارتباط کاملی با وضع حقوقی آن دوره داشته و بیشتر حقوق آن دوره از اوستا و دستورهای دینی اقتباس شده است؛ زیرا اوستا - کتاب مذهبی زردشت - علاوه بر اذکار و ادعیه، شامل مسائل حقوق مدنی و جزایی است. مهم‌ترین نسک حقوقی اوستا نسک داتیک است که ملخصی از آن در کتاب دینکرت برای ما باقی مانده است. این نسک و نسک‌های دیگر اوستا، مقرراتی راجع به اصول قضایی و روابط حقوقی و جرایم و مقرراتی مربوط به بزهکاران (قاتل، دزد، راهزن و غیره) و ایراد جرح و ضرب و جرایم صغار و بردگان و عقود و تعهدات و انواع مختلف دعاوی و طریق رسیدگی و غیره در بر دارد. لکن اصول و مقررات اوستا که در نسک‌های مختلف منعکس است، چه از لحاظ مدنی و چه از لحاظ جزایی، کامل و رافع احتیاجات جامعه ایرانی آن روز نبوده و برای تکمیل آن، وضع قوانین عرفی و اجتماعی دیگر ضرورت داشته است و این نقیصه را پادشاهان وقت با صدور فرامین و وضع پاره‌ای مقررات مرتفع کرده‌اند.

لذا همان‌گونه که از مندرجات ماتیکان هزار داتستان هم برمی‌آید در دوره ساسانی دو نوع محکمه وجود داشته است: محاکم مذهبی یا شرعی و محاکم عرفی. محاکم شرعی به دعاوی مدنی و جرایم، طبق قوانین مذهبی رسیدگی می‌کرده‌اند؛ مثلاً دعاوی راجع به ازدواج، فرزندخواندگی، ارث، وصیت، نکاح، طلاق، جهیزیه و اموال منقول و غیرمنقول و اموال مربوط به معابد و اختلافات مربوط به بردگان به مراجع مذهبی مراجعه می‌شده است. ظاهراً محاکم شرعی (روحانیون) نسبت به دعاوی مذکور، یک نوع صلاحیت ذاتی داشته‌اند و به جنبه مذهبی این امور می‌پرداخته‌اند و جنبه دنیوی آن با محاکم عرفی بوده است، ولی از فصل دیگر ماتیکان استنباط می‌شود که طرفین دعوی می‌توانسته‌اند دعاوی دیگر خود را (اعم از مالی و غیر مالی) در مراجع شرع مطرح نمایند. در این مورد محکوم علیه حق داشته است که از محاکم عرفی بخواهد تا نسبت به احکام محاکم شرع که در صلاحیت ذاتی آن مرجع نبوده، رسیدگی مجدد نماید. رک: احمدی، اشرف، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۳۸، ص ۱۶۲-۹۱؛ همچنین برای اطلاع بیشتر در این مورد رک: ماتیکان هزارداتستان و چهار اندرنامه، به کوشش ماهیار نوابی و کیخسرو جاماسپ اسا، شیراز: انتشارات مؤسسه آسیایی «دانشگاه پهلوی»، ۲۵۳۵ شاهنشاهی؛ اوستاکهن‌ترین سرودها و متن‌های ایران، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۰، ج ۲ و ۱ به‌ویژه نسک داتیک بخش و نندیداد؛ سامی، علی، «دائری و قضاوت در ایران باستان»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ششم، ش ۱، ۱۳۵۰، ص ۲۸۰-۲۵۳.

The laws of the ancient persians, translated by S.J.Bulsara, Imperial organization for social services, 1976.

بودند و از این رو قانون مذهبی خودشان را به کار می‌بردند. حتی تا قرن سوم هجری قمری / دهم میلادی که اکثر مردم، مسلمان شده بودند، کاربرد قانون اسلامی هنوز عمدتاً منحصر به مناطق شهری بود. در مناطق روستایی، که بین ۸۰ تا ۹۰ درصد مردم زندگی می‌کردند، رهبران روستایی و قبیله‌ای غالباً قانون عرف را به کار می‌بردند.* حتی در نواحی شهری رویه آن بود که:

[الف] مقامات محلی نظیر رئیس یک خانواده گسترده، رئیس محله شهری و رئیس صنف به جرایم رسیدگی می‌کردند.

[ب] مقامات غیرمذهبی مانند پلیس (شحنه) ناظر بازار (محتسب،* داروغه***) و حاکم، موارد جنایی را عموماً بررسی می‌کردند.

* کم و کیف نظام قضایی و روند دادرسی ایران اسلامی حداقل تا سده چهارم هجری بسیار مبهم است. منابع تاریخی به‌طور پراکنده اطلاعاتی در این زمینه ارائه می‌کنند، لکن آنچه از همین داده‌های تاریخی پراکنده مستفاد می‌شود این است که بعد از سقوط ساسانیان، ایران به عنوان بخشی از سرزمین‌های خلافت شرقی اسلامی درآمد و از عصر خلیفه دوم به بعد به تدریج حاکمان، والیان و قاضیان اسلامی از سوی خلفا، مشغول حکومت و قضاوت شدند و باگروش تدریجی مردم ایران به اسلام، احکام قرآن، سنت پیامبر(ص) و اجتهاد فقها و قضات مسلمان، جایگزین احکام حقوقی کیش زرتشتی شد. و با عنایت به اینکه دولت ساسانی سقوط کرده و احکام حقوقی زرتشتی ضمانت اجرایی خود را از دست داده بود، با این همه به موازات نظام قضایی رو به رشد اسلامی، موبدان زرتشتی هم به‌طور پراکنده و غیر رسمی در حل و فصل اختلافات خصوصی زرتشتیان به‌ویژه در مسائل احوال شخصیه اقدام می‌کردند.

** محتسب در واقع کسی بوده است که از جانب امام یا نایب او تعیین می‌شد تا در احوال مردمان و مصالح آنان نظارت کند. از شرایط محتسب آن بوده است که مسلمان، آزاد، بالغ، عاقل، عادل و توانا باشد. محتسب باید دارای صرامت رأی و خشونت در دین می‌بود و از احکام شرع آگاهی کامل می‌داشت و آنچه را شرع نیکو دانسته است نیکو می‌شمرد و بد را بد می‌دانست. درین باب که محتسب بایستی از اهل اجتهاد شرعی باشد یا اهل اجتهاد عرفی، بین علما اختلاف است. علی‌هذا این منصب در تاریخ اجتماعی و اداری ایران بعد از اسلام دارای اهمیت خاصی بوده است. برای اطلاع بیشتر در این مورد ر.ک: ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیه، تصحیح خالد رشید الجمیلی، بغداد، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۳۶۲؛ فراء ابویعلی، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیه، تصحیح محمد عبدالقادر ابوفارس، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ ه.ق، ص ۴۱۳؛ کتانی، عبدالحمی، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴؛ قلقشنندی، شهاب‌الدین احمد، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، تصحیح محمدحسین شمس‌الدین، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۵۵۸؛ ابن‌خوه، محمد بن احمد بن قرشی، آیین‌شهرداری در قرن هفتم هجری، ترجمه جعفر شعار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۶۷، ص ۴۸.

مقالات متعددی نیز در این زمینه نگارش یافته است از جمله ر.ک: باستانی پاریزی، ابراهیم، «محتسب که بوده است»، بررسی‌های تاریخی، سال سوم، ش ۶۵، آذر و دی ۱۳۴۷؛ ص ۱۵-۱؛ صرامی، سیف‌الله، «نهاد حسبه در منابع فقه شیعه»، نامه مفید، سال اول، ش دوم، تابستان ۱۳۷۴، ص ۱۵۵-۱۸۸؛ بادکوبه هزاره، احمد، «حسبه در خلافت عباسی از آغاز تا سیطره آل بویه بر بغداد»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش یازدهم و دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۸-۱.

** داروغه از واژه مغولی «دارو» به معنای فشار آوردن و مهر زدن گرفته شده است. این واژه و عنوان، در سازمان

[ج] شبه جرایم هم به وسیله مقامات قضایی غیرمذهبی یا مذهبی رسیدگی می‌شد، به‌ویژه اگر دعوی مرتبط با حقوق خانواده بود، مقام قضایی مذهبی به آن رسیدگی می‌کرد. [د] رسیدگی به مرافعات مدنی، عمدتاً بر عهده مقامات قضایی مذهبی بود؛ گرچه استثنائاتی در این دسته‌بندی وجود داشت، لکن به‌طور کلی این تقسیم‌بندی واقعیت داشت.^۲

دوره اولیه

بعد از فتح ایران به دست مسلمانان، هیچ تمایزی بین نظام قضایی عرفی و شرعی وجود نداشت. حاکمان اولیه نه تنها مجریان قانون، بلکه خود قانون بودند. آنها در مورد دعوی خصوصی و شکایات علیه حکومت و صاحب‌منصبانش فی‌المجلس حکم صادر و متخلفان، جنایتکاران و شورشیان را تنبیه می‌کردند. ابتدا به نظر می‌رسد حاکمان اسلامی در ملاقات‌های عمومی عرایض مردم را دریافت می‌کرده‌اند. در حدود سال ۸۱ ه.ق / ۷۰۰ م یک محکمه مشخص **مظالم*** در روزهای خاصی به ریاست یک حاکم یا قاضی

اداری مغولان به معنا و مفهوم رئیس به‌کار رفته است. در عصر صفویان، داروغه از مناصب معتبر حکومتی به حساب می‌آمد که موارد ذیل را می‌توان از جمله وظایف او دانست:

۱. حفظ نظم و انتظامات شهر و تلاش در جهت جلوگیری از تخطی از قوانین، مرافعه و نزاع.
 ۲. بررسی و فیصله دعوی مالی تا مبلغ دوازده تومان.
 ۳. حل اختلافات و دعوی کوچک جنایی.
 ۴. ممانعت و مقابله با امور خلاف شرع همانند: روسپی‌گری، شرابخواری و سایر امور نامشروع.
 ۵. مقابله با سارقین و کشف اموال مسروقه.
- برای اطلاع بیشتر در این مورد ر.ک: طیبی، محمد، نهاد دادرسی و نظام قضایی ایران از حکومت افشاریه تا انقلاب مشروطیت، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۸۳-۸۷؛ آن لمبتون، ک.س.، نگرشی بر جامعه اسلامی در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۰، ص ۱۵-۱؛ لمبتون، ا.ک.س.، «منصب داروغه - تاریخچه آن»، مردم‌شناسی، دوره سوم، ۱۳۳۸، ص ۳۶-۴۶؛ همچنین برای اطلاع بیشتر از حوزه وظایف داروغه در عصر صفوی ر.ک: میرزا سمیعا، تذکره الملوک، به کوشش دبیرسیاقی، سید محمد، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۶۸، ص ۸۹-۹ و ۴۸ و ۴۴ و ۳۶ و ۱۷؛ میرزا رفیعا، دستور الملوک، «دفتر تاریخ»، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۰، ص ۵۶۶-۷۱. همچنین برای آگاهی بیشتر از حوزه وظایف داروغه در عصر قاجار ر.ک: اعظام قدسی، حسن، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله، ج ۱، تهران: انتشارات ابوریحان، ۱۳۴۹، ۳۷۸.

* حضور بالشخصه خلفا، سلاطین و امرا در محکمه برای رسیدگی به دعوی را اصطلاحاً «مظالم نشستن» می‌گفتند. روایت خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه گویای این مطلب است: «چاره نیست پادشاه را از آنکه هر هفته‌ای دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی‌واسطه، و چند قصه که مهم‌تر بود باید که عرضه کند و در هر یکی مثالی دهد، که چون این خبر در مملکت

اسلامی دایر می‌شد. این نوع اقتباس از محکمه ساسانی برای رفع بی‌عدالتی‌ها (مظالم) بود.^۳

نظام قضایی شرعی

نظام قضایی اسلامی در حدود سال ۴۰ ه.ق / ۶۶۰ م با انتصاب قضات، پا به عرصه وجود گذاشت، منصبی که ضمیمه منصب امیر بود. بسیاری از قضات حتی به‌طور رسمی منصوب نمی‌شدند، لکن به عنوان حکم یا داور سنتی برای قبیله عرب خودشان عمل می‌کردند. تا پایان قرن اول هجری قمری / هفتم میلادی در عراق حاکمان محلی، قضات را منصوب می‌کردند. پیش از این هم در ایران وضعیت مشابهی برای جماعت غیرمسلمان وجود داشت؛ حال آنکه موبد، خاخام یا اسقف به عنوان قاضی مذهبی برای جماعت خودشان انجام وظیفه می‌کردند. این وضعیت در کاربرد اصطلاحات در منابع معاصر که واژگان پارسی را نظیر هیربد، موبد و موبد موبدان برای اشاره به قاضی یا قاضی القضاة (رئیس قضایان) استعمال کرده‌اند نیز منعکس شده است. در اواخر قرن اول هجری قمری / هفتم میلادی اصول عرف‌های عینی و احکام مکتوب معرفی شدند. همزمان با تحول احکام و قواعد فقهی شیعه و سنی، مقررات قضایی متحول شد و تا پایان قرن نهم میلادی تکمیل گردید. همانند دوران پیش از اسلام، قضات مذهبی برای اجرای احکامشان به کارگزاران عرفی نیاز داشتند.^۴

به موازات توسعه فقه اسلامی، تحولی در ایده حکومت شایسته صورت گرفت. این امر منجر به اقتباس تصوّر ساسانیان از پادشاهی در ایران اسلامی شد.^۵ حکمرانی خوب به معنی برقراری عدالت؛ یعنی اجرای قانون اسلامی بود. در نتیجه مطابق نظر خواجه

پراکنده شود که خداوند جهان، متظلمان و دادخواهان را در هفته‌ای دو روز پیش خویش می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود همه ظالمان بشکوهند و دست‌ها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادی کردن و دست درازی کردن ز بیم عقوبت» (ر.ک: خواجه نظام الملک، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۱۸).

برای اطلاع بیشتر در مورد دیوان مظالم و کارکرد آن ر.ک: مدرسی طباطبایی، حسین، «دیوان مظالم»، فرهنگ ایران زمین، ش ۲۷، ۱۳۶۶، ص ۹۸-۱۱۸؛ همچنین ر.ک:

J.S.Nielsen, "Mazalim", *The Encyclopaedia of Islam*, new edition, vol VI. Leiden, E.J. BRILL, 1997, PP 933-34.

و ساکت، محمدحسین، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۲-۲۵۷.

نظام‌الملک (فصل ۳)، قضات، نواب حاکمی بودند که آنها را منصوب می‌کرد و کارهای آنها را انجام می‌دادند و بنابراین نیازمند حمایت بودند. خلاصه اینکه، قاضی اقتدار خود را از حاکمی می‌گرفت که حامی اسلام بود.^۶

از زمانی که منصب قاضی به وجود آمد، به تدریج از اهمیت آن کاسته شد. قضات اولیه از احترام زیادی در جامعه برخوردار بوده و حتی بعضی با حاکمان ایالتی بر سر قرار گرفتن در رأس سلسله مراتب مدنی رقابت می‌کردند.^۷ به هر حال به زودی نقش آنها به موارد مدنی ذیل محدود گردید: رسیدگی به منافع یتیمان، بیوه‌زنان، تقسیم ارث، محضرداری و تولیت اوقاف.^۸ با وجود این، مردم برای به دست آوردن این مقام، با هم رقابت می‌کردند و از همان اوایل، تمایلی وجود داشت که این منصب در نزد خانواده‌های خاصی موروثی شود.^۹ قاضی معمولاً محکمه را در مسجد جامع یا در خانه خودش تشکیل می‌داد.^{۱۰}

این واقعیت که قضات در عصر عباسی، لباس مخصوصی می‌پوشیدند و دولت به آنها و کارکنانشان پول می‌پرداخت و دیوان القضاء را تشکیل می‌داد، نشان می‌دهد که تا چه حد منصب قضا اداری شده بود. قضات حتی مناصب اجرایی، از جمله وزارت را می‌پذیرفتند. همچنین مدیران داخلی از همان طبقه و حتی از همان خانواده‌ای که قاضی استخدام شده بود، انتخاب می‌شدند.^{۱۱} از همان ابتدا نظام قضایی به فساد قضات و شاهدان رسمی (عدول)^{*} مبتلا بود.^{۱۲} چنین است که ادبیات قضایی (ادب)^{**} و اسناد تفویض اختیار به قاضی، آن مشکلات را بازتاب می‌دهند.^{۱۳}

تا پایان قرن هشتم هجری قمری / چهاردهم میلادی قاضی در رأس سلسله مراتب نهاد مذهبی باقی ماند.^{۱۴} او هنوز مسئول اداره موقوفات و نظارت مقامات روحانی بود؛ مناصبی

* عدول: جمع عادل به معنی داددهندگان و مردمان صالح برای شهادت در محضر قاضی یا حاکم است (فرهنگ معین)؛ گواهان (عدول) جزو کارمندان سازمان دادرسی عصر ساسانی بودند که بر احکام صادره از سوی محکمه و نیز بر چگونگی و شیوه دادرسی نیز نظارت می‌کردند. این نقش در ایران دوره اسلامی و نیز سایر سرزمین‌های اسلامی کماکان تداوم یافت. این شهود تزکیه و شناسایی، عدول و مزکیان و اصحاب‌المسائل نیز نامیده می‌شدند. اصحاب‌المسائل، که در گواهی‌های راجع به حقوق مسلمانان در شمار امنای قاضی بودند، بایستی مردمی وارسته و شایسته و درخور اعتماد می‌بودند. گواهی به دروغ کم‌کم تا آنجا رواج گرفت که دستگاه قضایی را به تهدید کشانید. از این‌رو در روزگار منصور دوانیقی - خلیفه عباسی - حضور گروهی از گواهان همیشگی در دادگاه پایه‌گذاری شد. برای اطلاع بیشتر در این مورد ر.ک: ساکت، محمدحسین، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۲۵، ۱۲۶، ۱۹۴-۵.

** برای آگاهی بیشتر در این مورد ر.ک: الماوردی البصری الشافعی، ابی‌الحسن علی بن محمد بن حبیب، ادب القاضی، تحقیق محیی هلال السرحان، بغداد، مطبعة الارشاد، ۱۳۹۱ ه.ق؛ ابن‌ابی‌الدم، قاضی شهاب‌الدین ابن اسحاق، ادب القضاء، تحقیق محیی هلال السرحان، ج ۱ و ۲، بغداد: مطبعة الارشاد، ۱۴۰۴ ه.ق.

که در قرن پانزدهم میلادی بر عهده رئیس نهاد مذهبی یا صدر قرار گرفت. چنان که از انتصاب **قاضی القضاة** از سوی سلطان برمی آید، او کماکان به عنوان مقام مهم باقی ماند. در این زمان قضات پایین تر را صدر منصوب می کرد. وظیفه قاضی، قضاوت دعاوی مدنی، انعقاد عقد نکاح، تقسیم میراث، حمایت از حقوق ایتم و مجانین و محجوران بود.^{۱۵} در دوره صفوی نقش قاضی کاهش بیشتری یافت؛ زیرا او ناگزیر شده بود تا منصب خود را با **شیخ الاسلام** که از طرف شاه انتخاب می شد و جایگاه برتری داشت تقسیم کند؛ گرچه حد و مرز روشنی برای تشخیص میزان صلاحیت و اقتدار آنها وجود نداشت.^{*} اهمیت منصب صدر، شیخ الاسلام و قاضی بعد از سال ۱۱۳۴ ه.ق/۱۷۲۲ م تنزل یافت. به سبب سقوط صفویان، حاکمیت هشت ساله افغان های سنی، پس از آن حکومت نادرشاه که به اسلام شیعی چندان اعتنایی نداشت و زان پس چند دهه جنگ داخلی تا پیروزی قطعی قاجاریه بر زندیه در سال ۱۲۰۹-۱۲۰۸ ه.ق/۱۷۹۴ م اهمیت مقام قضایی مذهبی، متحمل صدماتی شد. از این رو مردم در دعاوی مدنی به طور فزاینده ای متوجه قضات بانفوذ محلی می شدند. این دگرگونی در دوره قاجاریه تداوم یافت و گرچه شاه هنوز **شیخ الاسلام** و قضات را در تمام شهرها منصوب می کرد و به آنها مواجب می پرداخت، اما اکنون آنها می بایست منصب قضایی مذهبی را با تعداد فزاینده ای از علمایی که از لحاظ مالی در مضیقه بودند، تقسیم می کردند. علی رغم بعضی تلاش های اصلاح طلبانه که در دوره امیرکبیر (متمرکز کردن محکمه مذهبی) و میرزا حسین خان سپهسالار (تدوین شریعت) انجام گرفت،^{۱۶} این نظام تا اوایل قرن بیستم میلادی به قوت خود باقی بود. منصب قاضی برای رسیدگی به جرایم پرسنل ارتش (**قاضی عسکر**، **قاضی لشکر**) برای اولین بار در قرن نخست هجری مطرح شده است و الگویی از **سپهسالار** ساسانی بود. این منصب تا دوره قاجار به حیات خود ادامه داد، هر چند از قرن هفدهم میلادی به صورت تشریفاتی درآمد بود.^{۱۷}

نظام قضایی عرفی

حاکم، عالی ترین مقام محکمه استیناف بود. فرمانروایان سامانی، طاهری، غوری، غزنوی و سلجوقی به تبعیت از پادشاهی ساسانی معمولاً هفته ای دوبار در صورت اقتضای زمان و مصلحت، در دیوان مظالم می نشستند. در ابتدا آنها هنگام نوروز و مهرگان هم به مظالم

* برای اطلاع بیشتر در این مورد ر.ک: فلور، ویلم، نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم، ۱۳۸۵.

می‌نشستند.^{۱۸} در قرون بعدی همان الگو تداوم یافت. حاکمان به‌طور متناوب به شکایات رسیدگی می‌کردند. شاه‌عباس اول نقش مؤثری در این زمینه ایفا کرد و اغلب از مردم می‌خواست، شکایاتشان را به حضور شاه عرضه کنند. اما بعد از سال ۱۰۹۴ ه.ق/۱۶۸۳ م شاهان صفوی دیگر در دسترس مردم قرار نداشتند.^{۱۹} حاکمان زندیه رسیدگی به شکایات را تداوم بخشیدند؛ کاری که شاهان قاجار گاهی آن را انجام می‌دادند.^{۲۰} حتی در قرن بیستم میلادی هنگامی که تصور می‌شد نظام قضایی مستقل است، فرمانروا (شاهان پهلوی یا رهبر جمهوری اسلامی) مرجع نهایی استیناف بوده و هست.

محکمه مظالم مرکزی (عربی، فارسی) یا **یولوق*** (ترکی) بعد از حاکم، عالی‌ترین محکمه استیناف بود. این منصب در دوره سلجوقیان زیر نظر مقام عالی‌رتبه‌ای تحت عنوان **دادبیگ** یا **امیر یولوق** قرار داشت. آنها و جانشینانشان مأمور اجرا بودند و نیروی پلیس را برای اجرای احکامشان در اختیار داشتند.^{۲۱} در دوره زمامداری مغولان و سپس ایلخانان، نظام قضایی جداگانه‌ای برای مغولان/ترکان و ایرانیان وجود داشت. محکمه اصلی مغولان **یارغو**** نامیده می‌شد که قانون **یاسا** یا قانون عرفی مغولان و رعایای غیرمغول را به کار می‌بردند. قضات این محکمه **یارغوچی** خوانده می‌شدند. قانون عرف و اسلامی برای ایرانیان، قابل اجرا بود. در سال ۶۹۳ ه.ق/۱۲۹۴ م هنگامی که الجایتو و بسیاری از مغولان مسلمان شدند، تحولی در این زمینه روی داد و قانون اسلامی هم به‌طور رسمی، اما به تدریج پذیرفته شد. محکمه **مظالم** اینک تحت نظارت **امیر الوس***** بود.^{۲۲} رویه‌های محکمه **مظالم** به تدریج نهاد **یارغو** را در خود مستحیل کرد.^{۲۳} در دوران تیموریان یک اداره (**دیوان بزرگ** یا **تواجی**) تحت نظارت **دیوان بیگی** یا **امیر دیوان** برای ترکان و اداره‌ای هم برای ایرانیان (**دیوان عالی**) تحت نظارت وزیری قرار داشت که عرف مغولی (**توره**) و قانون ایرانی (**عرف**) و همچنین قانون مذهبی مسلمانان را به کار می‌بردند. در دوره آق‌قویونلو قانون سنتی (**عرف**) و قانون اسلامی به کار گرفته می‌شد. اوزون حسن (متوفی ۸۸۱ ه.ق/

* **یولوق/یولوغ**: به معنای استنطاق و استفسار است. همچنین به محکمه اختصاصی یا پولی که در قبال آزاد شدن پرداخت می‌شود نیز گفته می‌شده است. ر.ک: شریک امین، شمیس، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، تهران: انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷، ص ۲۷۰.

** **یارغو/یرغو** (ترکی) در دوره مغول به معنی بازپرسی، پرسش‌گناه، استنطاق، شکایت، جلسه بازپرسی بوده است. همچنین یارغوی بزرگ محاکمه‌ای بود که در پایتخت و زیر نظر خان انجام می‌گرفت و یارغوچی هم قاضی یا بازپرسی بود که در محکمه مغولی ایفای نقش می‌کرد (همان، ص ۲۴۵۵).

*** منظور از اولوس (مغولی) رعایای تحت امر یک حاکم بوده است. همچنین به قسمتی از حکومت، امپراتوری و کشور نیز الوس گفته می‌شد (همان، ص ۳۳).

۱۴۷۶م) ابتکاری از خود نشان داد که به شاکیان فقیر و نیازمند اجازه می داد دعاوی خود را به مقام دولتی (پروانچی عجزه و مساکین) ارائه دهند که به عنوان واسطه و سخنگوی آنان عمل می کرد.^{۲۴}

در دوره صفوی دیوان بیگی رئیس نظام قضایی عرفی (دیوان عدالت) بود. در دوره زمامداری شاه اسماعیل اول (حک: ۹۳۰-۹۰۷.ه.ق / ۲۴-۱۵۰۱م) هنوز یک محکمه یارغو برای رسیدگی به جرایم حاکمان خودسر وجود داشت. این اصطلاح، در گرجستان برای نظام قضایی عرفی تا پایان قرن شانزدهم میلادی کاربرد داشت. شاه اسماعیل دوم (حک: ۹۸۴-۹۸۵.ه.ق / ۷۷-۱۵۷۶م) به منظور دسترسی بهتر مردم به عدالت، محکمه قضایی جدیدی بنیان گذاشت. حتی به حدی پیش رفت که یک مقام ویژه، یعنی یک منشی برای رسیدگی به امور فقرا و ستمدیدگان (پروانچی عجزه و مساکین) منصوب کرد. در قرن هفدهم میلادی، در اصفهان، دیوان بیگی همراه دو صدر (رئیس نهاد مذهبی)، می بایست هفته ای چهار روز به محکمه بنشینند؛ گرچه صدور غالباً در این محکمه حضور نداشتند. دیوان بیگی به جرایم پرسنل نظامی (عساکر) یا صاحب منصبان مذهبی رسیدگی نمی کرد و دعاوی آنها را به ترتیب به فرمانده هر دسته نظامی و صدر ارجاع می داد. بالاخره اینکه هرگونه شکایتی علیه صاحب منصبان می بایست نزد او مطرح می شد تا به محضر شاه ارائه گردد.^{۲۵}

موقعیت و گردش کار محکمه

حاکم معمولاً در قصر خود به قضاوت می پرداخت. محکمه مظالم در خیمه مخصوص، مسجد آدینه یا هر جایی که قاضی به طور اتفاقی حضور داشت، تشکیل می شد.^{۲۶} در عصر صفوی معمولاً از قصر حاکم یا شاه (دولتخانه) یا در حین مسافرت از خیمه ای برای تشکیل محکمه استفاده می شد. رویه شاه عباس اول این بود که بر دروازه قصرش بایستد و قضاوت کند و بعضی از حاکمان ایالتی و وزیر اعظم هم همین رویه را اتخاذ کردند. در بعضی موارد ساختمان ویژه ای برای این منظور وجود داشت؛ حال آنکه یک آلاچیق در یک باغ هم می توانست مورد استفاده قرار گیرد. دیوان بیگی در دروازه شاهی اصفهان می نشست، اما هفته ای دو روز هم در خانه خود قضاوت می کرد.^{۲۷}

گردش کار محکمه در دوره صفوی با آنچه در اروپای معاصر رایج بود، تفاوت چندانی نداشت. ادله شفاهی و مکتوب در محکمه کاربرد داشت. حکم معمولاً سریع اجرا می شد. فقط شاه می توانست حکم اعدام صادر کند و معمولاً صدر یا یک مقام عالی رتبه مذهبی

دیگری جهت صدور حکم، مورد مشورت قرار می‌گرفت. صرف نظر از اعدام که می‌توانست با شیوه‌های ظالمانه متعددی انجام شود، احکام قضایی می‌توانست شامل شکنجه بیشتر، مثله کردن، شلاق زدن و جریمه کردن باشد. حبس به ندرت و آن هم فقط برای اشخاص عالی‌رتبه در نظر گرفته می‌شد. افرادی که متهم به ارتکاب جرمی بودند، البته به غیر از قاتلان و بدهکاران، می‌توانستند در نقاط مختلف، مکان مقدّسی پیدا کرده و بست بنشینند به شرطی که کسی پیدا می‌شد و مایل بود قوت و غذایی به آنها برساند. علاوه بر قصر سلطنتی، مکان‌های مقدّس دیگر، زیارتگاه‌ها بودند. در ضمن مساجد، خانه علمای شهر و اصطبل‌های سلطنتی هم حریم امن به حساب می‌آمدند. حرمت و قداست یک مکان، همیشه رعایت نمی‌شد و اگر ضرورت داشت دیوان بیگی می‌توانست فردی را که بست نشسته بود، دستگیر کند.^{۲۸}

نظام قضایی ایالتی و پایین‌تر

حاکمان ایالتی (والی - حاکم) و وزیر محکمه سلطنتی هر یک بعد از شاه عالی‌ترین قاضی در حوزه قضایی خود بودند. حاکم، رئیس محکمه مظالم ایالتی بود. رؤسای بخش یا رئیس، مقامات قضایی سطح پایین‌تر بودند که بر قضات هم نظارت می‌کردند.^{۲۹} وزیر اعظم و حاکمان ایالتی هم مانند شاه، روز ویژه‌ای را برای نشستن یا پرداختن به قضاوت تعیین می‌کردند.^{۳۰}

به علاوه تعدادی از صاحب‌منصبان محلی شهری وجود داشتند که می‌بایست به بخشی از تخلفات رسیدگی می‌کردند. این مقامات افرادی مثل شهردار شهر (رئیس، کلانتر) ناظر بازار (داروغه) ناظر اوزان و پیمانها (محتسب)، رئیس محلات شهر (کدخدا) و رؤسای اصناف (بزرگ، کدخدا) و رئیس تاجران (ملک‌التجار) را شامل می‌شد. نقیب‌الاشراف رئیس سادات بود. در هر شهر یک چنین مقامی وجود داشت و فقط او حق داشت در میان سادات قضاوت کند.^{۳۱}

در مناطق روستایی، اقطاع‌داران (مقطع، سیورغالدار، تیولدار) و زمین‌دار (مالک) مسئول اجرای عدالت در حوزه قضایی خود بودند. دعاوی ساده را رؤسای روستا رسیدگی می‌کردند.^{۳۲}

تحولات نظام قضایی در دوره قاجار

گرچه در اوایل عصر قاجاریه تحولاتی در نظام قضایی پدید آمد، لیکن این تغییرات سطحی بود. در دوره امیرکبیر یک دیوان‌خانه عدلیه مرکزی به وجود آمد که تا زمان عزلش برقرار بود. علی‌رغم اختیارات تفویض شده به محکمه و تصمیم برای ایجاد شعبات ایالتی، محکمه تحلیل رفت؛ اما ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۷ه.ق / ۱۸۶۱م آن را مجدداً احیا و اختیارات وسیعی به آن اعطا کرد.^{۳۳} این اقدام، مؤثر واقع نشد. بنابراین شاه صندوق‌های عدالت (صندوق عدالت) را به وجود آورد که مردم می‌توانستند عرایض خود را در آنها بریزند. ماهی یکبار این صندوق‌ها خالی شده و اقدام لازم مبذول می‌گشت. تجزیه و تحلیل این شکایات نشان می‌دهد که تمام مردم ایران از همه طبقات می‌توانستند عرایض خود را درون این صندوق‌ها بریزند. به هر حال این رویه تداوم نیافت و نتوانست بر کیفیت اجرای عدالت تأثیر ساختاری سودمندی داشته باشد.^{۳۴}

در سال ۱۲۸۸ه.ق / ۱۸۷۱م میرزا حسین خان سپهسالار سعی در اصلاح نظام قضایی، در راستای ایجاد یک نظام عادلانه و متمرکز مستقل داشت، اما این کار عملی نشد. چندین مرتبه با فرامین سلطنتی اقتدار محکمه تأیید گردید، اما نتیجه‌ای حاصل نشد. در سال ۱۳۰۶ه.ق / ۱۸۸۹م شاه دستور داد مجموعه قوانینی بر مبنای الگوی اروپایی تهیه شود، اما او نتیجه نهایی را نپذیرفت. اصلاحات دیگری مورد بحث و بررسی قرار گرفتند، لکن در انجام اقدام بنیادی و ریشه‌دار موفق نبودند.

تقاضا برای عدالت‌خانه که قبل از انقلاب مشروطه مطرح شد، بیانگر تمایل مردم برای استقرار عدالت بود. در نتیجه، متمم قانون اساسی سال ۱۳۲۵ه.ق / ۱۹۰۷م تأسیس محاکم را صریحاً اعلان کرد. لذا چهار محکمه در همان سال در تهران تشکیل شد که یکی از آنها محکمه کیفری بود. به دنبال این، فعالیت زیادی برای تدوین قوانین مدنی و تشکیل نظام قضایی صورت گرفت. نظام حقوقی جدید بر لایحه سال ۱۳۳۰ه.ق / ۱۹۱۲م ارکان سازمان قضایی مبتنی بود که سلسله مراتب محاکم را که صلاحیت قضایی کیفری و مدنی داشتند، تشکیل داد. محاکم به حقوق عمومی (مدنی و کیفری) و محاکم ویژه (از جمله محاکم مذهبی) تقسیم می‌شد و یک هیئت سه نفره از قضات به دعاوی رسیدگی می‌کرد. در سال ۱۳۴۰ه.ق / ۱۹۲۲م حوزه صلاحیت قضایی محاکم عرفی ظاهراً بر محاکم شرع برتری یافت و در سال ۱۳۵۱ه.ق / ۱۹۳۲م محاکم شرع قدرت خود را از دست دادند؛ زیرا تمام

اسناد و مدارک می‌بایست در محکمه عرفی بررسی شود. در مورد جرایم کیفری، مجازات‌ها هنوز تابع قانون مذهبی بود. کیفیت دادرسی اصلاً رضایت‌بخش نبود و تحت تأثیر ملاحظات سیاسی، مالی و اجتماعی قرار داشت، همچنین مراحل قانونی بسیار کند پیش می‌رفت حال آنکه محاکم در مناطق روستایی وجود نداشت و علاوه بر هزینه‌های بالای محکمه، مردم فقیر امکان دسترسی به دادخواهی حقوقی نداشتند. پیرو قوانین سال ۱۳۸۶-۸۸ ه.ق / ۱۹۶۶-۶۸ م حدود ۱۳۰۰ هیئت‌های محلی پنج نفره انصاف و شورای حل اختلاف تشکیل گردید تا به منظور صرفه‌جویی در وقت و هزینه و تسریع در روند دادرسی به حل و فصل دعوی کیفری و مدنی بپردازند. قاضی اغلب، رئیس روستا بود و از جانب سپاه دانش و گروه انصاف مساعدت می‌شد تا کیفیت دادرسی را بهبود بخشد. علی‌رغم تلاش‌هایی که برای بهبود نظام قضایی صورت گرفت، فقدان بودجه کافی و بار اضافی نظام قضایی، مانع اجرای آن شد.^{۳۵}

جمهوری اسلامی

بعد از انقلاب سال ۱۳۹۹ ه.ق / ۱۹۷۹ م و تشکیل جمهوری اسلامی، کل نظام قضایی کشور، اسلامی گردید. اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه مستقلی را مقرر کرد. اصل ۱۷۰ تصریح کرد که قضات [مکلفند] «از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مغایر با قوانین اسلامی باشد، خودداری کنند». عالی‌ترین مرجع قضایی، دیوان عالی کشور است. دیوان عالی یک محکمه شکلی بود که آرای محاکم تالی را بررسی می‌کرد تا از مطابقت آنها با قوانین کشور و وحدت رویه قضایی اطمینان خاطر حاصل کند. رئیس دیوان عالی کشور باید یک مجتهد باشد، حال آنکه قضات تمام محاکم باید از فقه شیعی آگاهی داشته باشند. آنها همچنین می‌بایست واجد سایر صلاحیت‌هایی باشند که قوانین شورای عالی قضایی مشخص کرده بود. از آنجا که به اندازه کافی، روحانی کارآمد برای پر کردن پست‌های قضایی در کشور وجود نداشت، به بعضی از قضات قبلی عرف که تخصص خود را در قانون اسلامی نشان داده و حاضر بودند به تعالیم مذهبی تن در دهند، اجازه داده شد پست‌های سابق خود را بر عهده گیرند. با وجود این، اسلامی کردن نظام قضایی، نیمی از قضات عرفی سابق را از کار بیکار کرد. در دهه ۱۴۰۰ ه.ق / ۱۹۸۰ م یک مجموعه جدید قانون مدنی و کیفری بر مبنای قانون اسلامی شیعی تصویب گردید؛ به عنوان مثال قانون قصاص تصریح داشت که

در دعاوی قربانیان جرایم خشن، اولیای دم ممکن است تقاضای مجازات، از جمله اعدام کنند. مجازات‌های مصرّح در این قانون مشتمل بر شلاق زدن در انظار عمومی، قطع عضو و سنگسار افراد زانی بود. در رابطه با انصاف، استقلال، فساد و نقض حقوق بشر در این محاکم، انتقادات* زیادی به آن وارد است.^{۳۶}

* انتقادات مستشرقان و پژوهشگران غربی با دیدگاه‌های مبتنی و ملهم از حقوق عرفی به ساختارهای حقوقی و دستگاه قضایی مبتنی بر شرع مقدس حاکم بر جامعه اسلامی ایران مقوله جدیدی نیست. به همان میزان از سوی علما، فقها و حقوق‌دانان شرعی نیز انتقاداتی بر آنان و مبانی و موازین حقوقی عرفی مغرب زمین وارد است و هر گروه استدلال‌های خاص خود را ارائه می‌کنند، لکن هر ملتی مجاز است بر مبنای قواعد فقهی خود قوانین حقوقی خود را مدوّن و دستگاه قضایی خود را بر اساس آن ساماندهی کند.

توضیحات و ارجاعات فصل اول

1. Tyan, 49f.
Lambton, 81-82; Floor, "The Office of Kalantar"; Ibid, "Bankruptcy", "Hotz".
2. Ibid, "The Office of Mohtaseb"; Ibid, "Change".
3. Spuler, *Iran*, 315f.; Tyan, 515-20.
4. Tyan, 49f, 84-85, 95, 118, 128, 129, 137; Von Toth.
5. Busse, 58f.
6. Lambton, 74.
7. Mez, 208.
8. Mez, 214; Horst, 88-91.
9. Bulliet, 256-59; Drechsler, 315.
10. Mez, 215.
11. Mez, 217; Horst, 191; Klausner, 26.
12. Mez, 218; Horst, 88-91.
13. Schneider; Horst, 88-91.
14. Nakhjevani, 2, 186.
15. Roemer, 147-48.
16. Floor, "Secular"; Ibid, "Change".
17. Floor, "Sadr", 496-98.
18. Spuler, *Iran*, 370-71; Horst, 91.
19. Floor, "Secular", 18.
20. Perry, 235; E'temad al-Saltaneh, *Ruznāmeḥ*, 4, 18, 34, 226.
21. Horst, 93; Bosworth, 137.
22. Nakhjivani, vol.2, 15-16, 19.
23. Spuler, *Mongolen*, 310-11; Lambton, 80f.

24. Roemer, 169-70; Khvondamir, vol.4, 395, 431; Woods, 11.
25. Floor, "Secular", 19-28; Perry, 235.
26. Spuler, *Iran*, 37; Horst, 93; Lambton, 93.
27. Floor, "Secular", 12-16-21-28.
28. Floor, "Secular", 29, 43.
29. Horst, 16, 92-93; Bosworth, 137, 267.
30. Floor, "Secular", 16-28.
31. Horst, 92; Lambton, 82; Floor. "The Office of Mohtaseb", *Ibid*, "Secular", 49-50; *Ibid*, "Hotz"; *Ibid*, "Bankruptcy"; Perry, 233-34.
32. Horst, *Staatsverwaltung*, 16, 92-93; Floor, "Secular", 55; *Ibid*, *Fiscal History*, 146-47; *Ibid*, *Agriculture*, 81.
33. Floor, "Change".
34. Ettihadieh Nezam Mafi, Mansoureh, "The Council for the Investigation of Grievances".
35. Floor, "Change"; *Ibid*, *Labour Unions*; Government of Iran, *Iran shahr*; Wilson, 218-57; Walpole, 299-93, 597-92; Smith, 258-61, 566.
36. Amnesty; United Nations; US Government.

Bibliography: Amnesty International, *Iran: A Legal System that Fails to Protect Freedom of Expression and Association* (All Index: MDE 13/045/2001 December 21, 2001); Bosworth, C. E., *The Ghaznavids* (Edinburg, 1963);

این کتاب به فارسی ترجمه شده است. ر.ک: باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان (ج ۱ و ۲)، ترجمه حسن انوشه، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲.

Bulliet, R., *The Patricians of Nishapur*; Busse, Heribert. "Der Persische Staatsgdanke im Wandel der Geschichte", *Saeculum*, 28 (1977), 53-74; Drechsler, Andreas, *Die Geschichte der Stadt Qom im Mittelalter (950-1350): Politische und Wirtschaftliche Aspekte* (Berlin, 1999);

Ettehadieh-Nezam Mafi, Mansoureh, "The Council for the Investigation of Grievances", *Iranian Studies*, 22 (1989). pp.51-61.

برای اطلاع بیشتر، ر.ک: اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، «مجلس تحقیق مظالم»، در کتاب: هفتاد مقاله، ج اول، گردآورندگان: یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹ ه.ش.

Floor, Willem, "The Office of Kalantar in Qajar Persia", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, vol.14 (1971). pp.253-68;

Ibid, "Bankruptcy in Qajar Iran", *ZDMG*, 127 (1977). pp.61-76; Ibid, "Changes and Developments in the Judicial System of Qajar Iran", in: *Qajar Iran*, eds. E. Bosworth & C. Hillenbrand (Edinburgh, 1983), pp.113-147;

Ibid, "Hotz Versus Muhammad Shafi: A Case Study in Commercial Iitigation in Qajar Iran", *IJMES*, 15 (1983), pp.185-209.

Ibid, "The Office of Muhtasib in Iran", *Iranian Studies*, 18 (1985), pp.53-74;

Ibid., *Labour Unions, - Law and - Conditions in Iran (1900-1941)*, Occasional Paper, no.26 (Durham University, 1985);

دولت ایران، ایرانشهر، ج۲ (تهران، یونسکو، ۱۹۶۴)، ص ۱۱۱۲-۹۵۶.

Horst, Heribert, *Die Staatsverwaltung der Grosseljuen und der Khorazmshahs (1038-1231)* (Wiesbaden, Steiner, 1964);

Klausner, Carla L., *The Seljuk Vezirate: A Study of Civil Administration 1055-1194* (Cambridge, Harvard UP, 1973);

این کتاب به فارسی ترجمه شده است. ر.ک: کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

Lambton, A. K. S., *Continuity and Change* (Albany, 1988), pp.69-96; Mez, A., *Die Renaissance der Islam* (Heidelberg, 1922);

محمد بن هندو شاه نخجوانی - دستور الکاتب فی تعیین المراتب

Ed. A. A. Alizade, 2 vols (Moscow, 1964-76); Nezam al-Molk, *The Book of Government*, tr. H. Darke (London, 1960);

معوض احمد، «دادرسی در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان»، بررسی‌های تاریخی ۱۱/۲ (۲۵۲۵) ص ۳۶-۱۳؛

Perry, John, *Karim Khan Zand* (Chicago, 1979); Roemer, Hans Robert, *Staatsschreiben der Timuridenzeit, Das Sharafnama des Abdallah Marwarid in Kritischer Auswertung* (Wiesbaden, Steiner, 1952); Smith, Harvey H. et al. *Area Handbook for Iran* (Washington, 1971); Schneider, Irene, *Das Bild des Richters in der "Adab al-Qadi" - Literatur* (Frankfurt, a/M, 1990); Smith, Harvey, et al, *Area Handbook for Iran* (Washington DC, 1971); Spuler, *Iran im Fruh-Islamischer Zeit* (Wiesbaden, 1952); Tyan, Emile, *Histoire de L'Organisation Judiciaire en Pays d'islam*, 2 vols (Paris, 1938-43); United Nations, *Final Report of the Special Representative on the Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran*, E/CN. 4/1993/41 E/CN. 4/2002/42; Ibid, *Report of the Special Representative on the Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran*, A/49/514; US Government, Department of State, *Iran Human Rights Reports 1996-2001*; Von Thot, Ladislaus, "Das Persische Rechtssystem", *Zeitschrift fur Vergleichende Rechtswissenschaft*, 22 (1909), pp.348-429; Walpole, Norman C., et al, *US Army Handbook for Iran* (Washington DC, 1963); Wilson, Sir Arnold T., *Persia* (London, 1932); Woods, John E., *The Aqqyunlu, Clan, Federation, Empire* (Minneapolis, 1976).

صفحه ۲۲ خالی است

تغییر و تحول در نظام قضایی ایران عصر قاجار

۴۴-۱۳۴۳-۱۳۴۳-۱۳۴۳ ه.ق / ۱۹۲۵-۱۸۰۰ م

مقدمه

در ایران عصر قاجار نظام قضایی دوگانه‌ای وجود داشت. در یک طرف، محاکم مذهبی یا شرع بود که علما مسئولیت آن را بر عهده داشتند. در طرف دیگر، محاکم غیر مذهبی یا عرف قرار داشت که صاحب‌منصبان حکومتی آن را اداره می‌کردند. حوزه صلاحیت قضایی این دو محکمه معمولاً موضوع مورد مناقشه بوده و برتری هر یک، بستگی به شخصیت شاه یا حاکمان ایالتی داشته است. عملاً نوعی تقسیم کار وجود داشت. محاکم عرف در اصل به جرایم علیه دولت مانند شورش، اختلاس، سرقت و مستی رسیدگی می‌کردند. محاکم شرع عمدتاً جرایمی با ماهیت مدنی به‌ویژه احوال شخصیه* را مورد بررسی قرار می‌دادند. البته در بعضی موارد هر دو محکمه خود را ذی‌صلاح می‌دانستند که به جرایم رسیدگی کنند و این امر منجر به کشمکش بین دولت و علما می‌گردید.^۱

محاکم شرع

شاه برای اینکه تا حدی بر محاکم شرع اعمال نفوذ کند، در هر شهر عمده، ملایی را با عنوان شیخ الاسلام** منصوب می‌کرد. گرچه در انتصاب شیخ الاسلام احترام به تمایلات عمومی

* احوال شخصیه مسائلی از قبیل نکاح، طلاق، اهلیت اشخاص و ارث را شامل می‌شود. ر.ک: کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱، ص ۲۸.

** شیخ الاسلام یکی از عالی‌ترین مقامات در تشکیلات و ساختارهای مذهبی دولت‌های اسلامی بود. این منصب ریشه شرقی داشته و ابتدا در خراسان و پیش از دوره سلجوقیان شکل گرفت. وی در تشکیلات مذهبی امپراتوری عثمانی به‌طور رسمی فقیه برجسته و مفتی اعظم بود که بر یک سلسله مراتب منظم از صاحب‌منصبان مذهبی مانند قاضیان، فقیهان و مدرسان مذهبی نظارت می‌کرد. در دولت صفوی نیز منصب شیخ‌الاسلام وجود داشت، اما او «مفتی اعظم» یا مهم‌ترین شخصیت مذهبی نبود؛ چراکه چنین جایگاهی به «صدرالصدور» تعلق داشت.

و دانش حقوقی و شهرت به عنوان معیاری برای انتخاب آنان لحاظ می‌شد، اما منصب شیخ الاسلام همانند بسیاری از مناصب اداری و مذهبی دیگر، موروثی بود. اگرچه شیخ الاسلام مواجهی از دولت دریافت می‌کرد، برای آنکه مانع این تصوّر شود که گماشته شاه است، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. در شهرهای بزرگ‌تر، یک قاضی یا قاضی مذهبی هم وجود داشت که تابع شیخ الاسلام بود. در شهرهای کوچک‌تر فقط یک قاضی بود. حال آنکه در روستاهای بزرگ صرفاً یک آخوند (ملای سطح پایین) وجود داشت. این قضات محکمه شرع در موارد زیادی برای دادرسی به علما و مجتهدان برجسته مراجعه می‌کردند؛ چراکه آنها در موارد حقوقی از سطح علمی بالاتری برخوردار بودند. در ابتدای قرن نوزدهم فقط پنج مجتهد در ایران وجود داشت؛ حال آنکه در اواخر عصر قاجار فقط در تبریز پنج مجتهد و در کل ایران حدود یکصد مجتهد وجود داشت. این مجتهدان همانند شیخ الاسلام، از سوی طلاب و ملاها احاطه شده بودند که عموماً محکمه شاگرد یا شاگردان محکمه خوانده می‌شدند. آنها نزد مجتهد همچون سخنگوی طرفین دعوی عمل می‌کردند.^۲ گروه دیگر از ملازمان محکمه، شاهدان حرفه‌ای یا عدول بودند که بایستی در هر مرافعه‌ای در محکمه مذهبی حضور می‌یافتند. از آنجا که طرفین دعوی مختار بودند قاضی مذهبی را خود انتخاب کنند، رقابتی بین قضات پدید می‌آمد و آنها را بر آن می‌داشت که در راستای کسب شهرت و اعتبار و حفظ آن به عنوان فردی عادل بکوشند تا موکلان خود را از دست ندهند.^۳ قضات مذهبی صرفاً مابین طرفینی می‌توانستند داوری کنند که با رضایت، دعوی خود را نزد آنها طرح کرده باشند. هنگامی که طرفین دعوی نمی‌توانستند بر سر یک قاضی

اگرچه اختیارات قضایی شیخ‌الاسلام صفوی نامشخص است، اما در سلسله مراتب مذهبی، او در مرتبه دوم یا سوم جای می‌گرفت و منصبش بعد قضایی داشت. برای اطلاع بیشتر از وظیفه و عملکرد منصب شیخ‌الاسلام در دوره صفوی، ر.ک: میرزا سمیع، تذکره الملوک، ص ۳؛ جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۲۲۷-۲۰۹.

همچنین برای آگاهی بیشتر از پیشینه و کم و کیف این منصب در دولت‌های اسلامی ر.ک:

Richar w. Bulliet, "The Shaikh Al-Islam And The Evolution of Islamic Society", *studies Islamica*, xxxv, 1927, PP. 53-69; J.H.Kramers, "shaikh al-Islam", *Encyclopaedia of Islam*, first editon, leiden 1913-1934, vol. IV, PP.275-79.

یکی از کارکردهای منصب شیخ‌الاسلام - البته نه همواره - انجام وظیفه قضایی یا نظارت بر قضات بوده است. این وضعیت که حداقل از دوره سلجوقیان در ایران دوره اسلامی پدیدار گشته بود تا دوره قاجار کماکان تداوم داشت. برای اطلاع بیشتر از مقامات و مسئولیت‌های شیخ‌الاسلام دوره قاجار، ر.ک: طیبی، محمد، نهاد دادرسی و نظام قضایی ایران از حکومت افشاریه تا انقلاب مشروطیت، ص ۲۹۱.